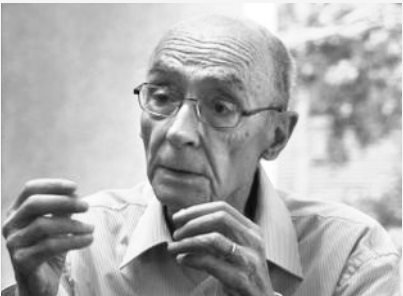


اندیشه روزی ادبی

خطابه های نوبل

ژوزه ساراماگو نویسنده پرتغالی (۲)

گزیده و تنظیم: منصور سلاهورزی



مقدمه از شماره قبل:

ژوزه ساراماگو برنده نوبل ادبیات سال ۱۹۹۸ احتمالاً معروف‌ترین نویسنده‌ی پرتغالی قرن بیستم است.او اولین نویسنده‌ی پرتغالی‌زبانی است که برنده‌ی نوبل ادبیات شده است.

ژوزه ساراماگو اولین کتابش را در ۲۳ سالگی منتشر کرد و بعد نزدیک به سی سال درسکوت فرورفت و کتاب دیگریش را در ۵۰ سالگی منتشر کرد. ژوزه ساراماگو متولد ۱۹۲۲ در آزیناگا در پرتغال است. او در خانواده‌ای بسیار فقیر به دنیا آمد و دوران کودکی‌اش را در فقر درلیسبون پایتخت پرتغال گذراند. او در همان سال‌های کودکی به‌عنوان شاگرد مکانیک مشغول به کار شد وشغل‌های مختلفی را تجربه کرد.او پیش ازنویسندگی مدتی هم دریک انتشارات کار می کرد.

ادامه زندگی نامه:

خیلی وقت‌ها، در خوک‌چرانی پدر بزرگم را یاری می‌دادم؛ باغچه‌ی سبزی‌کاری خانه را بیل می‌زدم، برای تهیه‌ی آتش، هیزم خرد می‌کردم و چرخ آهنی بزرگی را که تلمبه‌ی آب دهکده را به‌کار می‌انداخت، می‌چرخاندم و می‌چرخاندم و از آن آب می‌کشیدم و روی شانه‌هایم به خانه می‌بردم. خیلی وقت‌ها، بیش‌تر در سپیده‌دمان دور از چشم نگهبانان مزرعه‌ای ذرت، همراه مادر بزرگ با شن کش، گونی و ریسمان از میان مزرعه می‌گذشتیم تا خود را به پوشال‌ها برسانیم که جای گرمی را برای خوک‌های ما فراهم می‌کردند.

گاه در شب‌های گرم تابستان، پس از شام پدر بزرگ رو به من می‌گفت: «خوزا! امشب دوتایی با هم می‌ریم زیر درخت انجیر می‌خوابیم». غیر از درختی که پدر بزرگ می‌گفت، دو درخت انجیر دیگر هم در مزرعه‌ی ما بود، اما چون این درخت بزرگ‌ترین، کهن‌سال‌ترین و زیباترین درخت انجیر بود برای همه‌ی افراد خانواده، تنها آن

سال‌های کودکی

می‌پنداشتم – و انگار همه‌ی ما این‌گونه بوده‌ایم و شاید نیازی به بازگویی نباشد – که پدر بزرگ من بر تمام داش‌های جهان آگاهی دارد. سپیده‌دمان که با نغمه‌ی پرندگان از خواب برمی‌خواستم، پدر بزرگ را در کنار خود می‌دیدم. خوک‌هایش را به چرا برده بود و دلش نیامده بود که از خواب بیدارم کند.بلند می‌شدم، پتو را تا می‌کردم و پاره‌هنه – تا چپاده‌مسالگی همیشه پاره‌هنه بودم – درحالی که پوشال‌ها به موهای سرم چسبیده بود از این سوی خانه که زیر کشت بود به آن سوی دیگر می‌رفتم که خوک‌دانی بود و کلیه‌ی پدر بزرگم هم در آن نزدیکی قرار داشت. مادر بزرگ که پیش از پدر بزرگ از خواب برمی‌خواست، پیاله‌ی بزرگ قهوه را که چند تکه نان هم در آن ریخته بود، جلویم می‌گذاشت و می‌پرسید: «خوب خوابیدی؟». اگر خواب‌های بدی را که زایل‌بده‌ی داستان‌های پدر بزرگ بود، برایش تعریف می‌کردم به من اطمینان می‌داد و می‌گفت: «زیاد به او نا فکر نکن، خواب و رویاها واقعی نیستن» آن‌وقت‌ها فکر می‌کردم گرچه مادر بزرگ هم زن خردمندی است، اما هرگز به پای پدر بزرگ نمی‌رسد که زیر درخت انجیر دراز می‌کشید و نوازش ژوزه را در کنار داشت و می‌توانست با قدرت ساژگان، جهان را درگرو گون کند.

سال‌ها بعد، وقتی پدر بزرگ از این جهان رخت بریسته بود و من برای خودم مردی شده بودم، دریافت‌م که مادر بزرگ هم به رویا باور داشت. اگر باور نداشت پس چرا یک روز غروب، جلوی کلبه‌اش – که دیگر در آن تنها بود– نشست و به ستاره‌های کوچک و بزرگ بالای سرش خیره شده بود، این‌که زنده‌ی رازبیر لب زمزمه می‌کرد: «این دنیا بدین جهان پس حیف که من هم باید روزی بمیرم» نگفت که از مرگ می‌ترسد، نه اما نگفت که چه حیف است که باید بمیرد. گویی در آن اولین لحظات زندگی، مادر بزرگ به‌رغم زندگی دشوار توأم با کار بی‌امان، شکوه بی‌پایان هستی را درمی‌یافت و طبیعت زیبا، به‌مدردی خود را به او عیان می‌کرد. مادر بزرگ بر درگاه‌ی خانه‌ای نشست بود که من در جهان همتایی برایش نمی‌شناسم. زیرا در این خانه آدم‌هایی زیسته بودند که باخوک‌هایشان چنان در بسترهایشان خوابیده بودند که انگار کودکان آنانند، زیرا در این خانه آدم‌هایی زیسته بودند که در هنگام بدردو بد زندگی آفسوس می‌خوردند که دنیا بدین جهان پس زیبا را ترک کنند، زیرا در این خانه پدر بزرگم، آن خوک‌چران و آن قصه‌گو زیسته بودو زمانی که دریافت در آستانه مرگ است و به‌زودی او را درخواهد ربود، به حیات خانه درآمد، به همه‌ی درختان، بدردو گفت، تک تک آنان را درآغوش گرفت و درآغوش آن‌ها گریست چرا که می‌دانست دیگران آن‌ها را نخواهد دید. سال‌ها بعد، وقتی برای نخستین بار زندگی پدر بزرگ و مادر بزرگم را قلم می‌زدم، (باید یادآوری کنم که بنا به گفته‌ی بسیاری از افرادی که مادر بزرگم را در جوانی می‌شناختند، او بی‌نهایت زیبا بوده است) دریافت‌م که درام افرادی عادی را به شخصیت‌هایی ادبی تبدیل می‌کنم. این کار شاید راهی بود تا هرگز آن را از یاد نبرم. بر سرچاهی پونیده و جوینده‌ی ذهنم، با قلمی که از این قدرت شگفت برخوردار است که خاطر‌ها را درگرو گون کند، به آن‌ها رنگی تازه بزنم و بر زندگی روزمره، یک نواخت و فاقد دورمائی آدم‌ها، پرتوی دیگر بیفکنم، به ترسیم و باز ترسیم سیمای آنان و دهکده‌ی خیالی‌انگیزی می‌پردازم که دیگر شباهتی به دهکده‌ی عادی آن‌ها نداشتن و آن چنان زیبا بود که آدمی می‌خواست تا پایان عمر در آن به‌سر برد، به راستی که دیگر این ترسیم ساده نبود، بلکه آفرینشی دیگر بود. هم این‌گونه بود که تجسم سیمای جذاب و اسرار آمیز پدر بزرگ پدری «پیرم» مرا به ودای‌ی افکند که عکس قدیمی پدر و مادرم را که به هشتاد سال پیش تعلق داشت، با این کلمات توصیف کنم. «هر دو زیبا و جوان در مقابل عکاس ایستاده‌اند. در چهره‌ی هر دو جدیت و وقار موج می‌زند؛ شاید هم بازتاب هراسی است که در سرت در لحظه‌ی ثبت چهره‌ها به آنان دامن شده است؛ چهره‌هایی که دیگر تکرار نخواهند شد، چرا که فردا روز دیگری است بی‌شباهت به امروز. مادرم آرنج دست خود را به ستون بلندی تکیه داده است و در دستش که به سوی سینه‌اش کشیده شده، شاخه کلی است و پدرم دست پینه‌پسته‌اش را – چونان بل پرندای – روی شانه‌ی مادرم گذاشته است. محبوب و شرمگین، روی قالیچه‌ای با طرح‌های گل و پنبه‌ای ایستاده‌اند و در پس زمینه‌ی عکس، نقاشی محوی پیداست که معماری نامتجانس و ناهماهنگی نو کلاسیسم را به رخ می‌کشد.» و سرانجام با این کلمات به توصیف خود نقطه‌ی پایانی می‌نهم: «روزی خواهد آمد که این همه را قلم خواهم زد. هیچ چیز را از یاد نخواهم برد. پدر بزرگی بریر از اهالی آفریقای شمالی و آن دیگر پدر بزرگ، چراگاه و خوک‌هایش را، مادر بزرگی بی‌نهایت زیبا، پدر و مادری موقر و خوش سیمما و شاخه کلی در یک عکس. آه که با این شجره‌نامه، دیگر به کدامین سرگذشت نیازی خواهم داشت و بر کدامین درخت، بهتر از این درخت می‌توان تکیه کرد.



اعداد در گذار زندگی معنایی متفاوت می یابند، گاهی نشانه کثرت است، مانند آن که حکومت جمهوری را هزارسال می دانند. گاهی رنگ و بوی اكمال و تعالی و تقدس دارد، آنچنان که عنصری درمدحی می گویند: «شاه! هزارسال به عز اندرون بزی» ویا کسی مانند شیخ محمود شبستری گلشن راز را در هزاربیت منظم می بالد.

هزاربیت منظم یک دوره کامل است، آنچنان که برای مفاخر هزاره می گیرند و هزار سودا و هزارمعنا و هزار داستان دیگرکه نشان می دهد این عدد، راژآلود و رمزینه است. مانند درخت چنار دراستوره های ایرانی که بعد از هزار سال آتش می گیرد و بازمی رود و می بالد.

این که بامداد لرستان به شماره ۱۰۰۰ رسیده است، همه این معانی را با خود همراه می کند. هزار شماره نشریه در آوردن، نشان ازیک بلوغ فرهنگی است، دلیلی است برآنکه این نشریه تبدیل به یک نهاد و بنیاد فرهنگی شده است، آن هم در زمانی که فرهنگ در هیاهوی اقتصاد وسیاست به سختی سر برمی آورد. برای چنین دستاوردی عزت چنگایی را باید تحسین کرد وستود. کار ساده ای نیست. عشق می خواهد. این که کسی درهزار توی مشکلات و با هزاران آن قلت و گرفتاری را

در ابتدا چاپ هزارمین نشریه بامداد را به کلیه دست اندرکاران این نشریه تبریک و تهنیت عرض می کنم و اگر بخواهم پیرامون بامداد صحبت کوتاهی داشته باشم از محدود نشریاتی است که در استان لرستان به چاپ هزارمین شماره رسیده که نشان ازپشتکار و عشق و علاقه دست اندرکاران این رسانه می باشد.

درطول حدود ۳۰ سال که بامداد را رصد می کنم نشریه ای است که بیشتر دغدغه اجتماعی و ادبی مد نظر سیاست گذاران آن است و نوع نگاهش به دور ازمسائل سیاسی و جناحی به بیان استعدادها، نقاط ضعف و قوت در استان لرستان در جهت آبادانی و عمرانی هر چه بهتر آن می پردازد که در این راستا به نظرمن به عنوان یک رسانه موفق عمل کرده است و کارنامه ای قابل قبول و قابل دفاع در



چه زودگذشتند سال‌ها و ماه ها وهفته‌ها... انگارنه انگارکه بیست و پنج سال گذشته است. هرچند در آوردن یک نشریه با محدودیت‌های مالی و... دیگر کمیوها و ناملایماتی که معمولاً دراستان‌های کم برخوردار مانند لرستان وجود دارد، کارآسانی نیست.

تابستان سال‌هزار و سیصد و هفتادوش هم‌زمان با سفر رئیس جمهر و روت (مرحوم هاشمی رفسنجانی) به استان کلید اولین شمارهی هفته نامه ی بامداد لرستان (شمارهی صفر) زده شد و دریاچه‌های روزنامه فروشی «هفته نامه بامداد لرستان» متولد گردید و این آغازی نو در رسانه های چاپی در قالب هفته نامه در لرستان بود.

قبل از هر گفتاری جادار به پشتکار و مدیریت استاد خودم، عزت اله چنگایی که موسس و مدیر مسئول هفته نامه ی بامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

آری، با نیم نگاهی به آمار صدور مجوزها برای نشریات مختلف اعم از سالنامه و گاهنامه وفصلنامه و هفته نامه وبامداد لرستان بودند آفرین و خسته نباشید بگویم. همچنین برای کسانی که به عنوان دبیر گروه، ستون نویس‌ها و خبرنگارانی که با ایشان همکاری داشته‌اند، توفیق روزافزون در مراتب کاری و حرفه‌ای و زندگی از خداوند منان خواستاریم.

ویژه نامه هزارمین شماره بامداد لرستان

هزار فقط یک عدد نیست یک نماد است، یک نشانه

دکتر ساسان والی زاده

کتم اما حسرت آن دارم که قلمی جوان داشته باشم!

به هر روی در همان سال نخست، صفحات فرهنگ و هنر بامداد را تحویل گرفتم. در کنار دوستانی چون شکوری، پورادود، شیرزی، عسگری عالم، یاراحمدی ودوست مهربان و قدیم، زننده یاد قاسم شوهانی همه دغدغه مان به دست دادن هفته نامه ای متفاوت و ممتاز باشد. آن هم در زمانه ای که اینترنت و کامپیوتر اگر هم بود در دسترس عموم نبود.

روزنامه نگاری در آن سال ها و «الذاریاتی» بود. عکس های صفحه را معمولاً خودم با قیچی کولاز می کردم و روی میز نوری به ماکت می چسباندم تا برای چاپ حاضر شود. یاد همه آن دوستان، گرامی!

به هزار و یک دلیل می توانم خوشحال باشم که بامداد به عدد ۱۰۰۰ رسیده است: یکی آنکه یک مکتب فرهنگی سالم و پویا تأسیس شده است، یکی آنکه خاستگاه نسل پرشوری از روزنامه نگاران لرستان بوده است، یکی آنکه دیرپایم او در روزگار سخت اقتصادی دلخوشی لطیفی است که راجعات دلنشینی به آینده می دهد.

همت بزرگ عزت الله چنگایی، این مرد مهربان فرهنگ را باید ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.

ستود. هزاران بیش یاد.